

بخش دوم

جغرافیای انسانی

گسترش مرز زبان کردی در مشرق منطقه - منطقه مورد تحقیق در شمال شرقی کردستان و در مرز گسترش زبانهای کردی و ترکی است. یکی از عوامل مهمی که میتواند از لحاظ جغرافیائی، گسترش حد شمال شرقی کردستان را با اتکاء به آن مشخص نمود زبان است. در مغرب فرمانداری کل همدان و در شهرستانهای زنجان و تکاب در شمال شرقی و شمال این منطقه زبان رایج اکثریت ساکنین ترکی است.

قبل از تعیین مرز مورد نظر لازم است به این نکته اشاره شود که در گذشته زبان ترکی نفوذ بیشتری در منطقه داشته و علت آن تسلط حکومتهای ترک بسر ایران بوده است. هنوز اسامی محلی بعضی از عوارض جغرافیائی مانند کوهها و رودها در قسمتی از مناطق کردنشین، ترکی است.

گاهی در تعیین حدود یک منطقه علاوه بر عوارض مشخص طبیعی، عوامل جغرافیای انسانی مانند زبان مذهب و... می تواند ملاک و مبنای تقسیم بندی قرار گیرد. آنچه مسلم است، نمی توان خط مشخصی را حد فاصل نفوذ دو زبان دانست بلکه برای تعیین آن باید نواری در نظر گرفت که در طرفین آن حداقل، اکثریت مردم به یکی از دو زبان تکلم نمایند.

با توجه به تحقیقات محلی این نوار می تواند در مغرب: سواحل بلائصل رود شور باشد که اکثریت کرد زبان در ساحل غربی و اکثریت ترک زبان در ساحل شرقی سکونت دارند. هر چند که در ساحل راست ممکن است روستاهای کرد زبان و یا در ساحل چپ، روستاهای ترک زبان نیز وجود داشته باشد. بعد از پیوستن

رود شور به تروال ، سواحل رود اخیر با جهت جنوب غربی - شمال شرقی تا اتصال به قزل اوزن، نوار مشخصی است که ساحل راست آن محل گسترش زبان ترکی و ساحل چپ حیطة نفوذ زبان کردی است. نفوذ زبان ترکی در شمال شهرستان بیجار به مراتب بیش از جنوب این شهرستان است. بنابراین به سمت شمال حدود گسترش زبان را میتوان حواشی جاده بیجار - زنجان از قزل اوزن تا رود گوه زن دانست. از این محل به بعد در سراسر شمال شهرستان بیجار زبان ترکی رایج است و حدود جنوبی آن رود قاوشق چای یکی از شعبه های گوه زن خواهد بود. بنابراین به استثنای حاشیه باریکی در مشرق و شمال شرقی در بقیه منطقه مورد تحقیق، زبان کردی رایج است. در منطقه نفوذ زبان کردی همه بیک لهجه تکلم نمی کنند و در سراسر منطقه دو لهجه جدا گانه تشخیص داده می شود:

اول لهجه کرمانشاهی در شهرستانهای بیجار و قروه به استثنای نواحی کوهستانی غربی و شمال غربی؛ دوم لهجه گورانی در مغرب و شمال غربی منطقه مورد تحقیق.

به عبارت دیگر در تمام مناطق هموار و تپه ماهوری شرقی لهجه کرمانشاهی و در کوهستانها، لهجه گورانی رایج است. در بررسی مسائل مربوط به جغرافیای انسانی خواهیم دید که اختلاف در پوشاک، عادات و رسوم و اخلاق و مذهب چه از لحاظ زبانهای کردی و ترکی و یا حتی از لحاظ لهجه های کردی، تقریباً بر همین حدود منطبق می باشد.

جمعیت - چون امکان بررسی جامع جغرافیای ناحیه ای در مدت کوتاه تحقیق میسر نبود لذا از مطالعه مراکز شهری صرف نظر شده و فقط مشخصات جغرافیای روستائی در حد امکان مورد توجه قرار گرفته است. اما به علت تأثیر انکارناپذیر شهرها در مناطق مجاور خود، هرگاه چنین اثری در مشخصات زندگی روستائی احساس شده به نحوه گسترش و حدود تحول آن اشاره شده است. منطقه مورد تحقیق شامل دو شهرستان بیجار و قروه و بخش دیواندره از شهرستان سنندج

می باشد که بین $۳۴^{\circ}،۵۴'$ و $۳۶^{\circ}،۲۷'$ عرض شمالی و $۴۵'$ و ۴۶° و $۴۸^{\circ}،۱۷'$ طول شرقی از نصف النهار گرینویچ قرار گرفته است.

از شمال به تکاب، از شمال شرقی و مشرق به ترتیب به زنجان و همدان، از جنوب به سنقر و از مغرب به شهرستان سنندج محدود است. وسعت تقریبی آن بالغ بر ۱۲۳۵۲ کیلومتر مربع و به استناد آمار سرشماری سال ۱۳۴۵ در حدود ۲۲۷۱۱۲ نفر جمعیت داشته است. بنابراین تراکم جمعیت با احتساب ۳% افزایش متوسط سالیانه در سال ۱۳۵۱ در حدود $۲۱/۷$ نفر در کیلومتر مربع یعنی بیش از میزان متوسط در سطح کشور است (پراکندگی جمعیت روستائی در همین سال در حدود ۲ نفر در کیلومتر مربع می باشد).

توزیع جمعیت همه جا یکسان نبوده و در شهرستانهای مختلف میزان متفاوتی دارد. حداکثر تراکم جمعیت در شهرستان قروه و حداقل آن در بخش دیواندره به چشم می خورد. ارقام زیر حدود فعلی و نوسان پراکندگی جمعیت را در شهرستان های منطقه مورد تحقیق نشان می دهد.

بخش دیواندره	نفر در کیلومتر مربع،	$۱۷/۶$
شهرستان بیجار	نفر در کیلومتر مربع،	$۱۸/۶$
جمعیت روستائی در شهرستان بیجار	نفر در کیلومتر مربع،	$۱۶/۳$
شهرستان قروه	نفر در کیلومتر مربع،	۲۸
جمعیت روستائی در شهرستان قروه	نفر در کیلومتر مربع،	$۲۶/۳$

از لحاظ تقسیمات اداری شهرستان بیجار شامل ۸ دهستان، شهرستان قروه دارای ۴ دهستان و بخش دیواندره مشتمل بر دو دهستان است که مشخصات هر دهستان در جدول شماره ۲ منعکس شده است.

جدول شماره ۲

ملاحظات	پر جمعیت ترین روستا		کم جمعیت ترین روستا		جمعیت متوسط روستا	بعد خانوار	جمعیت	تعداد خانوار	تعداد روستا	دهستان	
	تعداد جمعیت	نام	تعداد جمعیت	نام							
	۱۸۲۲	دیواندره	۸۸	جقلو	۳۳۵	۵/۶	۱۷۷۷۴	۳۱۵۶	۵۳	قره توره	بخش دیواندره
	۷۵۵	کس نزان	۴۱	میرسعید	۲۶۳	۶	۱۲۱۲۰	۲۰۲۱	۴۶	هوه توره	
	۱۰۷۹	پیرتاج	۵۳	رضاآباد	۳۰۴	۵/۸	۹۱۱۲	۱۷۴۱	۳۰	پیرتاج	شهرستان بیجار
	۷۱۵	سیدان	۷	قره بلاغ	۲۱۰	۵/۴	۸۵۸۴	۱۶۱۵	۴۱	حومه	
	۱۶۰۳	خسروآباد	۱۷	آغکنده سفلی	۲۸۷	۵/۱	۱۳۴۷۳	۲۶۱۴	۴۷	خسروآباد	
	۸۷۳	عربشاه	۱۴۸	خان کنده	۳۷۸	۵/۴	۱۵۵۰۶	۲۸۳۳	۴۱	سیاه منصور	
	۱۲۱۶	توپ آغاج	۱۹	ارته قشلاق	۳۳۰	۵/۳	۶۹۲۷	۱۳۱۱	۲۱	سیلطان	
	۲۸۷۱	حسن آباد	۴۱	سیمه کورکان	۲۴۵	۵/۰۷	۱۷۴۱۳	۳۴۳۵	۷۱	کرانی	
	۵۴۱	قران قره	۳۰	خدائی	۱۹۱	۵/۰۸	۳۸۲۵	۷۵۲	۲۰	گاوبازه	
	۵۳۱	نجف آباد	۲۳	چشمه اياز	۱۸۰	۵/۴۲	۹۱۸۲	۱۶۹۳	۵۱	نجف آوا	
	۱۷۶۷	بلوان آباد	۵	کیوردخانی سفلی	۳۶۵	۴/۹۳	۳۸۳۷۷	۷۷۸۴	۱۰۵	(لیلاخ) بیلاق	
	۳۷۸۵	سریش آباد	۹	مجید آباد	۳۷۵	۵/۰۴	۳۸۲۴۰	۷۵۸۷	۱۰۲	اسفند آباد	
	۱۳۵۸	ویشان	۸	(آخ کن) آق کنده	۴۵۸	۵/۲۳	۱۶۰۲۰	۳۰۶۷	۳۵	(چرداروی) جهادولی	
	۳۴۴	(وشکه مرو) خشک مرو و سفلی	۱۱	عباس آباد	۱۹۵	۵/۱۱	۲۷۳۰	۵۳۴	۱۴	لک	

چون در بحث مساکن روستائی عوامل مؤثر در پراکندگی روستاها بطور مفصل بررسی خواهد شد لذا از نحوه پراکندگی جمعیت و دلایل توزیع آن در این بحث خودداری می‌شود. در فواصل سالهای ۱۳۳۵ و ۱۳۴۵ تغییراتی در حدود شهرستان قروه داده شده و دهستانهای: چهاربلوک، خدایندهلو، حاجیلو، مهربان و قسمتی از لیلخ از این شهرستان حذف و به شهرستانهای مجاور افزوده شده است. بنابراین مقایسه بسیاری از مشخصات جمعیت با توجه به آمارهای موجود در منطقه مورد بحث مستلزم زمان کافی و مطالعات دقیق محلی است.

در سال ۱۳۴۵ از کل جمعیت منطقه: در شهرستان بیجار ۱۲/۳٪ شهر نشین و ۸۷/۷٪ روستائین، در شهرستان قروه ۵/۲٪ شهرنشین و ۹۴/۸٪ روستائین و در بخش دیواندره ۱۰٪ روستائین بوده‌اند. با توجه به تحولات اجتماعی سریعی که از سال ۱۳۴۱ به وقوع پیوسته و با در نظر گرفتن عواملی که در مراحل مختلف این تحول دخالت داشته، نوسان محسوس در میزان درصد افراد شهرنشین و روستائین به سود شهرنشین مشاهده می‌شود.

قبل از اجرای قانون اصلاحات ارضی و در جریان اولین مرحله این قانون به علت فشار مالکین سابق عده‌ای از روستائیان مجبور به ترك روستاها شده و در شهرهای مجاور ساکن شدند. صرف نظر از رشد معمولی سالیانه جمعیت اختلاف میزان درصد جمعیت شهرنشین و روستائین بین سالهای ۱۳۳۵ و ۱۳۴۵ مؤید این دگرگونی است. در جریان مراحل بعدی قانون اصلاحات ارضی و تثبیت مالکیت روستائیان، مهاجرت به شهرها متوقف شده اما دخالت وسائل و عواملی جدید مجدداً مهاجرت را به سود شهرنشین رونق بخشیده است. جابجائی خانواده‌های روستائی که قبل از اجرای قانون اصلاحات ارضی در منطقه امری معمولی تلقی می‌شد به کلی از میان رفته و در بررسی‌های محلی به استثنای خانواده‌های خوش‌نشین، حتی یک مورد هم مشاهده نشده است.

چون میزان کار روستائیان در فصول مختلف یکسان نیست بنابراین از گذشته

های دور همیشه عده‌ای از مردان در فصول بیکاری و یا کم کاری در جستجوی کار به شهرهای مجاور روی می‌آوردند. مکانیزه شدن تدریجی کشاورزی، نیروهای بیشتری را آزاد ساخته و تعداد کارگران روستائی در شهرها به همان نسبت افزایش یافته است. قبل از اصلاحات ارضی اکثریت کارگران روستائی در شهرهای مجاور به جستجوی کار پرداخته و تعداد کسانی که خارج از استان کردستان فعالیت داشتند درصد محدودی را تشکیل می‌دادند. افزایش تعداد روستائیان طالب کار بعد از اجرای قانون اصلاحات ارضی و مکانیزه شدن نسبی کشاورزی از یک طرف و محدودیت تقاضای کار در شهرهای مجاور از طرف دیگر حوزه فعالیت کارگران روستائی را به طهران و سایر مراکز صنعتی کشور گسترش داده و میزان درصد کارگران روستائی خارج از استان کردستان را به طور قابل ملاحظه‌ای افزایش داده است. اگر قبل از مکانیزه شدن کشاورزی کارگران روستائی فقط در اواخر پائیز و اوائل زمستان در جستجوی کار به شهرها روی آورده و سپس برای ادامه فعالیت‌های کشاورزی خود به روستاها مراجعت می‌نمودند، در حال حاضر تعداد زیادی از آنان فارغ از مشکلات محدودیت زمان و لزوم برگشت به روستا، مدت بیشتری در شهرها باقی مانده و چه بسا در صورت دسترسی به کاری ثابت، برای مدتی طولانی و یا احتمالاً همیشه از برگشت به روستا چشم می‌پوشند.

بررسی هرم سنی، گویای جوانی جمعیت منطقه است. هر چند اختلافاتی در گروه‌های سنی پائین به چشم می‌خورد اما در مجموع از مشخصات مشترکی برخوردار است. بیش از یک‌دوم جمعیت منطقه کمتر از ۱۰ سال و در حدود ۴۰٪ آن کمتر از ۲۰ سال دارند. افراد بیش از ۲۰ سال درصد بسیار ناچیزی تشکیل می‌دهند. از لحاظ جنس عدم تعادلی در سراسر منطقه مشهود است و به طور متوسط در مقابل هر ۱۰۰۰ زن ۱۱۲۳ مرد وجود دارد.

۲۲۷۱۱۲ نفر جمعیت منطقه شامل ۴۰۱۴۳ خانوار و بنا بر این بعد متوسط هر خانواده در حدود ۲/۵ نفر است. بالاترین رقم در دهستان هوه‌تواز بخش

دیواندره در حدود ۴ نفر و کمترین آن در دهستان لیلاخ از شهرستان قروه در حدود ۴/۹۳ نفر در خانوار است .

در منطقه مورد تحقیق همانند سایر مناطق روستائی، استاندارد محدودیت سنی از لحاظ جمعیت فعال صادق نیست. زیرا به محض اینکه کودک قادر به انجام کاری باشد و یا افراد مسنی که توانائی حرکت داشته باشند به نحوی در فعالیت روزمره روستائیان شرکت دارند. در این صورت کارهائی که به نیروی کمتر و زمان بیشتری نیاز دارند وسیله این افراد انجام خواهد شد.

غذا - باوجودیکه کردستان یکی از مراکز تهیه غلات و پرورش دام است و هر سال علاوه بر مصرف، مقدار قابل ملاحظه‌ای جهت فروش به خارج از استان صادر میشود، معهذا روستائیان از لحاظ تغذیه در سطح پائینی قرار داشته و با توجه به امکانات محیط از برنامه غذایی کاملی بهره‌مند نیستند. غذای اصلی نان و لبنیات (دوغ و ماست) است و مصرف گوشت بسیار کم می‌باشد. به ندرت ممکن است در بعضی از روستاها کشتار اتفاقی صورت گیرد که آنهم به نسبت جمعیت، قابل توجه نخواهد بود. این کشتارهای اتفاقی نیز بی دلیل نیست، اگر مثلاً حادثه‌ای برای دام اتفاق افتاده و زندگیش به خطر افتد، قبل از تلف شدن، آنرا ذبح نموده و اغلب به طور رایگان توزیع شده و یا با نرخ کم به فروش می‌رسد. از گوشت، بیشتر برای تهیه نوعی آبگوشت استفاده می‌شود و در آن به تفاوت، سیب زمینی، پیاز، نخود، لپه، برنج، لویا ریخته و مصرف ادویه (فلفل و زرد چوبه) بیش از حد معمول است. به طوریکه از خصوصیات آن مزه تند و رنگ زرد است. میزان آب بدون در نظر گرفتن مقدار گوشت متناسب با تعداد افراد خانواده می‌باشد.

در موارد خاص دیگری مانند اعیاد مذهبی، جشن‌های ملی و سوگواریها امکان استفاده از گوشت وجود دارد. در اعیاد مذهبی، کشاورزانی که وضع مالی بهتری دارند یک یا اغلب چند رأس گوسفند و بز را ذبح نموده و قسمت بیشتر آنرا به رایگان بین اقوام و همسایگان تقسیم می‌کنند.

در جشن‌های ملی هر خانواده متناسب با وضع درآمد خود یا اقدام به ذبح دام نموده و یا از اشخاصی که بخاطر فروش، کشتار نموده‌اند، گوشت خریداری و بیشتر همراه بزیج مصرف می‌شود. در سوگواریهای خانوادگی وضع طور دیگری است. اگر خانواده عزادار امکان مالی داشته باشد شخصاً و در غیر این صورت یکی از افراد خیر و ثروتمند روستا متناسب با تعداد افراد شرکت کننده چند رأس بز و گوسفند را ذبح نموده و از عده زیادی پذیرائی می‌شود.

یکی دیگر از غذاهای رایج منطقه آش دوغ است که با گندم و سبزیجات صحرائی تهیه می‌شود، استفاده از این غذا تا روزیکه امکان تهیه دوغ در خانواده وجود داشته باشد ادامه می‌یابد. در پائیز و زمستان برای تهیه آش دوغ از کشکک و سبزیجات خشک شده استفاده می‌نمایند. بنابراین نوع غذای اصلی بسته به فصول مختلف تغییر می‌کند.

از رایج‌ترین فراورده‌های دامی: ماست، دوغ، کره، پنیر، روغن و سرشیر است که پنیر و روغن بیشتر برای فروش و ماست و دوغ و مقداری از کره و سرشیر، مصرف خانوادگی دارند. بسته به وضع خطوط ارتباطی و دوری و نزدیکی به شهرها، گاهی بیشتر فراورده‌های دامی به فروش می‌رسد و در اینصورت دوغ غذای اصلی است. از تغییر شکل دوغ فراورده‌های دیگری فراهم می‌شود که در زمستانها به مصرف خود اهالی می‌رسد.

از بلغور و دوغ نوعی شلغم ترش مزه تهیه می‌شود که مصرف زمستانی دارد. با وجودیکه امکان تهیه انواع سبزیجات به فراوانی در روستا وجود دارد، متأسفانه همیشه آنرا از شهرها و مراکز بخشها خریداری می‌نمایند. با وجود احتیاج و مصرف زیاد سیب زمینی و پیاز، کشاورزان به ندرت به تهیه آن می‌پردازند.

صبیحانه بنیارساده و عبارت از چای و نان است و کمتر از ماست یا شیر و سرشیر استفاده می‌کنند. مصرف چای فوق العاده زیاد است، هر روز سه وعده و هر وعده دهها چای می‌نوشند. ظهرها عموماً غذای گرم، بیشتر آش دوغ و در صورت امکان

آبگوشت مصرف می‌شود. اگر ظهر غذای گرم مصرف شده باشد، شب حتماً غذای سرد شامل دوغ و ماست مصرف شده و به ندرت از کره یا تخم مرغ استفاده می‌کنند. در فصل کار، غذای اصلی کارگران در خارج از روستا نان و دوغ است که در کیسه‌های ضخیم پارچه‌ای نگهداری می‌شود. در همین فصل صبحانه نان خالی است که در اثنای حرکت بسوی مزارع صرف می‌شود. در حال عادی کشاورز به ندرت از مرغ استفاده می‌کند.

بهترین غذا برای پذیرائی از مهمانان تهیه می‌شود. با توجه به صفت مهمان‌نوازی در سراسر منطقه هر خانواده بدون توجه به امکانات مالی در تهیه غذا نهایت سعی و کوشش به عمل می‌آورد. رایج‌ترین غذاهای گرم در اینگونه موارد استفاده از گوشت طیور اهلی است که یاسرخ کرده و یا به صورت سوپ مصرف می‌شود. اگر مهماندار غنی و مدعوین متعدد باشند حتماً به ذیح گوسفند یا بز اقدام می‌شود. اگر مهمانی هنگام ظهر یا شب به خانواده‌ای وارد شود و فرصت تهیه غذای گرم وجود نداشته باشد، با شیر، ماست، کره، پنیر و تخم مرغ از او پذیرائی خواهد شد و در هر صورت همیشه دوغ بر سر سفره خواهد بود. کشاورزان دوغ-مانده و ترش شده را ترجیح می‌دهند و برای مزه بهتر از نباتات خوش‌عطر صحرائی و اغلب گلبرگ گل سرخ استفاده می‌کنند.

در اغلب روستاها، فروش فراورده‌های دامی به استثناء روغن که بیشتر به همین منظور تهیه شده، ننگ به حساب می‌آید و این سنت در غرب منطقه شدیدتر و رایج‌تر است. در مدت یکماهه تحقیق، امکان خرید ماده‌ترین مایحتاج زندگی در روستاها ممکن نبود. اما در مراکز بخشها که سنت‌های شهری در آن رسوخ یافته، وضع غیر از روستاهای اطراف است. هدایت مأموران مسئول در روستاها با توجه به امکانات طبیعی محیط، جهت بالا بردن سطح غذای عمومی ضرورت تام دارد و ظاهراً مشکلی در راه انجام این هدف وجود ندارد.

پوشاک و زینت آلات - در منطقه مورد تحقیق سه نوع پوشاک مشخص وجود دارد که در ارتباط نزدیک با زبان و مذهب است به طوری که از مشاهده هر دسته می توان دریافت که این افراد ترك یا کرد و یا حتی با کدام یک از لهجه های کردی تکلم می کند.

صرف نظر از نفوذ لباس شهری که به علت ارزانی به ویژه بین مردان رایج شده و از آن استفاده می کنند، مشخصات هر سه نوع لباس محلی را بشرح زیر می توان یادآوری نمود.

۱ - ساکنین ترك زبان با مذهب تشیع : کت معمولی شهری ، شلوار معمولی که به طور سنتی بیشتر از پارچه های نازک و تیره رنگ تهیه شده و در بیشتر موارد کلاه مشاپو و یا کاسکت بر سردارند.

۲ - ساکنین کرد لهجه کرمانشاهی و مذهب تشیع : کت معمولی شهری ، شلوار سنتی دهانه تنگ بیشتر از پارچه تیره ، عرقچین دست بافت و اغلب شالی بر کمر می بندند.

۳ - کرد گورانی مذهب تسنن : با لباس کاملاً سنتی، کت بدون یقه، شلوار دهانه تنگ و تیره رنگ ، دستاری بر سر و شالی بر کمر دارند .

در مورد زنان اختلاف کمتر است ولی با وجود این تمیز و تشخیص آن به آسانی ممکن می باشد. می دانیم که در بیشتر روستاهای غربی و مناطق کوهستانی ایران لباس معمولی زنان پیراهن دراز و گشادی است که تا ساق پارا می پوشاند. بنابراین در سراسر منطقه همه جا این ویژگی به چشم می خورد. اما سایر اجزاء پوشاک و زینت آلات می تواند عامل تمیز ساکنین منطقه باشد. اصولاً زنان ترك شلوار سیاه معمولی می پوشند و روسری یا چادر بر سردارند. ولی زنان کرد بالهجه کرمانشاهی چه در قروه و چه در بیجار غیر از شلوار و روسری شالی نیز بر کمر می بندند. زنان کرد گورانی علاوه بر استفاده از پارچه هائی با رنگ روشن تر،

شلواری دهانسه بسته به پا دارند و دستاری بر سر و شالی بر کمر می‌بندند. در فصل سرد، زنان ترك كت یا جلیقه و زنان كرد قبا و جلیقه می‌پوشند. سابقاً زنان از کفش‌های شهری ارزان قیمت و چرمی استفاده می‌کردند اما در حال حاضر اکثریت اهالی چه مرد و چه زن و چه کودک به علت ارزانی قیمت، کفش‌های لاستیکی می‌پوشند. گاهی در اثنای فصول مساعد، به ویژه زنان، پابرهنه در روستاها به انجام کارهایشان مشغولند.

لباسهای تازه فقط در جشنها و سوگواریها پوشیده می‌شود. در اینصورت هنگام اعیاد ملی و مذهبی زنان زینت آلات فراوانی استعمال می‌کنند و مشخص‌ترین نوع آن جلیقه‌هایی است که با سکه‌های نقره تزئین شده و اغلب پیراهن‌ها را با پولک رنگی زینت می‌دهند. زنان کرد گورانی علاوه بر پیراهن و جلیقه اغلب از نوارهای میلیه دوزی همراه گلابتون که به حاشیه دستارها افزوده شده و بر صورت و شانه‌ها آویزان است استفاده می‌نمایند.

مردان کرد پیراهن‌های بدون یقه سفیدی می‌پوشند که زبانه مثلث شکلی در انتهای آستین آن قرار دارد و در حال عادی به دور مچ یا بازو پیچیده می‌شود اما هنگام رقص آنها را آزاد ساخته و به جای دستمال در دست می‌چرخانند. اصطلاح محلی آن لفکه سورانی^۱ است. در صورتیکه پیراهن بدون لفکه باشد اغلب هنگام کار مچها را با پارچه، نوارمانندی می‌بندند.

لباس مردان عموماً تیره رنگ و لباس زنان روشن و رنگی است و رنگ سرخ و زرد طرفداران بیشتری دارد. از دستبند، گوشواره، گردن‌بند، پابند (پاموره^۲) و به ندرت آویز بینی (لوت‌ه‌وانه^۳) به عنوان زینت استفاده می‌شود و ارزش آنها در ارتباط با ثروت خانواده است. زینت مردان بیشتر ساعت جیبی با زنجیر آویزان در جلو سینه و اغلب خنجری است که تا دسته بین شال فرو می‌کنند و تسبیحی

به دور دسته آن می پیچند. در حال حاضر فقط در جشنها ممکن است این وسائل مورد استفاده قرار گیرند.

خارج از شکل کلی لباس، اصولاً رنگهادر پوشاک مردان مفهوم خاصی داشته و هر صنف یا قبیله ای با رنگ خاصی مشخص می شوند، همانطور که عمامه سفید در دنیای اسلام یکی از علائم ویژه پیشوایان مذهبی است. رهبران مذهبی علاوه بر کت بدون یقه و شلوار دهانه تنگ همیشه قبای درازی نیز برتن دارند و دستار و شال آنان اغلب از پارچه سفید است. اهل سیادت همیشه با شال و دستار سبزرنگ مشخص می شوند و مردانی که به زیارت مکه نائل شده باشند از شال یا دستار زرد رنگ با نقشهای سفید استفاده می کنند (در مورد زنان فقط شال کمر از پارچه زرد رنگ انتخاب می شود).

رؤسای قبایل و افراد ثروتمند از پارچه های گران قیمت و ساده خارجی و داخلی استفاده می نمایند. در مناطق مختلف کردستان گاهی هر قبیله از رنگ مخصوصی برای لباس استفاده کرده و در غیر اینصورت از رنگ دستارها و حتی نحوه استعمال آن می توان افراد وابسته به قبایل مختلف را باز شناخت. اغلب مردان از دستار و شال تیره رنگ مخصوص بنام رشتی^۱ استفاده می کنند. در حالیکه زنان، رشتی را بیشتر برای دستار به کار می برند. رنگ شال و دستار افراد میان سن و پیر، تیره دست و شال افراد جوان، چه مرد و چه زن، از پارچه های رنگی روشن به ویژه زری انتخاب می شود.

تنوع رنگهای تند در زنان امری عادی است و هر اندازه به غرب کردستان نزدیک شویم (بان، سردشت و خانه) استفاده از این رنگها حتی در مواقع عادی افزایش می یابد.

با توجه به زمستانهای سرد منطقه، اغلب از پالتو استفاده می شود اما طبقه متوسط، نمذ ضخیمی به نام پسیک^۲ می پوشند و چوپانان برای جلوگیری از سرما

و حفاظت از باران، قباى نمدى دراز و بدون آستینى دارند که دو زبانه کوچک به عنوان آستینهای کاذب در امتداد شانه‌های آن قرار دارد.

به علت عدم کنترل موالید اصولاً بعد خانوار در روستا بیش از شهرها است. از طرف دیگر چون فرد روستائی تولیدکننده است در بیشتر موارد ثروت هر خانواده در ارتباط با افزایش افراد آن بوده و معتقد هستند که هر خانواده افراد بیشتری داشته باشد ثروتمندتر می‌باشد. با در نظر گرفتن قدرت متوسط اقتصادى هر خانواده، امکان تهیه پوشاک کامل برای همه افراد وجود ندارد، به همین دلیل بچه‌های کوچک تقریباً تا ۱۰ سال فقط پیراهنى بر تن دارند و اغلب تکه‌ای پارچه یا طناب بر روی آن می‌بندند و اکثر آنان پابرهنه‌اند.

پیراهن دختران از پارچه‌های رنگی و پیراهن پسران از پارچه تیره است. حتی در زمستانهای سرد و سخت اغلب همین پیراهن مورد استفاده قرار می‌گیرد. عقیده خاصی بین اکثریت روستائیان به ویژه در غرب کردستان وجود دارد، بدین ترتیب که برای پرورش صحیح بچه و آمادگی او جهت مبارزه با مشکلات موجود، نباید از حداکثر امکانات خانواده استفاده شود. او را پابرهنه و بدون لباس کامل پرورش می‌دهند و از حداکثر نیروی او در پیشرفت کارها استفاده می‌کنند. نگارنده بارها به کودکانی برخورد کرده است که همراه چوپانان و کارگران با لباس پاره و پای برهنه به صحرا رفته است درحالیکه خانواده آنان از امکانات فراوانی بهرمند بوده‌اند. علت آنرا میتوان به آسانی در فلسفه فوق جستجو نمود. به تدریج که سن کودکان افزایش می‌یابد لباس آنان کاملتر و بهتر می‌شود.

مساکن روستائی

۱- پراکندگی روستاها: با توجه به نقش عوامل طبیعی در پراکندگی جمعیت در سراسر ایران، با وجودیکه میزان حداقل متوسط باران سالیانه در منطقه مورد تحقیق بیش از ۳۰ میلیمتر در سال و امکان کشت دیم به خوبی میسر